فصلنامه تاریخ شهر و شهر نشینی
در ایران و اسلام
سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۸

تبیین عوامل مؤثر بر رشد و توسعه‌ی شهری خراسان در دو قرن نخست هجری

محسن بهرام‌نژاد[۱]

رضا یوسفی[۲]

چکیده

خراسان سرزمینی با موقعیت استراتژیک خاص بود که موجودیتش در طول تاریخ ارتباط تنگاتنگی با بروز تحولات مهم سیاسی منطقه داشت. ظهور و گسترش اسلام در این سرزمین نقطه‌ی عطفی در طول تاریخ تحولات سیاسی آن به شمار می‌رفت که در نهایت منتهی به نتایج مهمی از قبیل رشد و توسعه‌ی شهرنشینی در این سرزمین گردید. پرداختن به موضوعات مربوط به دو قرن نخست هجری با توجه به فقر منابع و اطلاعات کار را برای محققان بسیار دشوار و پژوهشگران را از پرداختن به مسائل این دوره‌ی مهم تاریخی منع کرده است. به همین دلیل تحقیق در این موضوع بیش‌ازپیش مغفول مانده است. این پژوهش تلاش دارد با رویکرد نو و تحقیق در منابع دو قرن نخست هجری و با تبیین ظرفیت‌هایی که در سرزمین خراسان وجود دارد، به این سؤال اصلی پاسخ دهد که به‌طور اخص چه عواملی در روند رشد و توسعه‌ی شهرنشینی خراسان در دو قرن نخست هجری نقش مؤثری داشته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عواملی از قبیل موقعیت ممتاز جغرافیایی و وضعیت سوق‌الجیشی، رشد فزاینده‌ی نیروی انسانی به علت ورود قبایل متعدد عربی و ضرورت اسکان آن‌ها برای تداوم عملیات نظامی و لزوم تشکیل حاکمیت دینی ـ سیاسی رشد و توسعه‌ی شهری خراسان را فراهم آورد. هدف از این پژوهش مشخص کردن علل و عواملی است که در روند توسعه‌ی شهری خراسان تأثیرگذار بوده است. این پژوهش به روش توصیفی ـ تحلیلی و با اتکا بر منابع صدر اسلام سیر توسعه‌ی شهری خراسان را در عصر والیان تشریح می‌کند.

واژه‌های کلیدی: خراسان، والیان، توسعه‌ی شهری، خلفا، راشدی، اموی، عباسی

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی(ره) قزوین (نویسنده مسئول) bahramnejad@hum.ikiu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا همدان yousefi_1365@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

مقدمه

منطقه‌ی خراسان از دیرباز از مناطق مهم سرزمین ایران به شمار می‌رفت. این منطقه‌ی نورانی و طالع شامل دو لفظ «خور» و «آسان» به معنای برآمدن آفتاب است (Bosworth,1986, vol: l). بر اساس آنچه که در منابع آمده است سرزمین خراسان برای نخستین بار در سال ۱۷ق. و در زمان خلافت عمر بن خطاب توسط احنف بن قیس و بدون اینکه جنگی واقع شود، به دست اعراب تسخیر گردید (ثابتی، ۱۳۳۵ : ۱۸). در زمان خلافت عثمان بن عفان در سال ۲۸ یا ۲۹ق. عبداللّه بن عامر بن کریز والی بصره گردید و در سال ۳۰ق. به غزای خراسان رفت و تا نزدیکی رود جیحون را به زیر سلطه‌ی مسلمانان درآورد (ابوالفداء، ۱۸٤۰: ٤٤۹). بعد از این دوران بود که سرزمین خراسان و ماوراءالنهر نیز چند بار مورد هجوم مسلمانان قرار گرفت و در نهایت در دوران حکمرانی حجاج بن یوسف ثقفی بود که قتیبه بن مسلم باهلی عملیات نهایی فتح آن سوی سرزمین‌های خراسان را در سال ۸٦ق. در پیش گرفت و با فتح کامل سرزمین خراسان توانست گام‌های مسلمانان را در شهرهای آن منطقه استوار کند (یعقوبی، ۱۳٦٦: ۲٤۲/۲). با گسترش اسلام و ورود اعراب به خراسان، فصل جدیدی در تاریخ تحولات اجتماعی و اقتصادی آن‌ها گشوده شد و در زمینه‌های کشاورزی، بازرگانی و صنعتی تحولات زیادی به وجود آمد. فتح خراسان توسط مسلمانان را می‌توان نقطه‌ی عطفی در تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این سرزمین به شمار آورد.

از نتایج دیگر فتوحات عربی ـ اسلامی، کوچ اعراب از منطقه‌ی خود به سرزمین‌های جدید در خراسان و ماوراءالنهر بود که تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی در آن یافتند و لازم دیدند که خود را با آن‌ها و آن‌ها را با خود وفق دهند تا آن‌ها با ارزش‌های جدید اسلامی آشنا گردند.

از لحاظ سوق‌الجیشی نیز خراسان دارای موقعیت ویژه‌ی اقتصادی بود و از سرزمین‌های بزرگ و حاصلخیز و پرنعمت به شمار می‌رفت. شهرهای بزرگ و مهم آن نیز ناحیه‌ای کشاورزی و صنعتی شناخته می‌شد که سهم مهمی در فعالیت‌های تجاری در منطقه ایفا می‌کرد. این سرزمین‌ها از دیرباز به خاطر آبادانی و وفور محصولات از مراکز تولید اقتصادی و پایگاه دادوستد به شمار می‌رفتند. با توجه به موقعیت ویژه‌ی اقتصادی، بعد از ورود اسلام و در قرون نخستین اسلامی اقتصاد جهانی منطقه از طریق جاده‌ی ابریشم در حال رونق گرفتن بود. حضور تدریجی قبایل عرب و اسکان آن‌ها در نواحی مختلف و تبدیل شدن اسلام به‌عنوان آیین عمومی، سرعت این تحولات و پیشرفت را بیش‌ازپیش افزایش داد. به دنبال گسترش اسلام در منطقه‌ی خراسان، از آنجایی که از دیرباز این منطقه نقطه‌ی تماس میان نواحی مختلف و مهم‌تر از آن شاهراه اقتصادی

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

شرق و غرب محسوب می‌شد، جایگاه مهمی را در اقتصاد بین‌المللی به خود اختصاص داده بود. در اواخر دوره‌ی اموی و بعد از آنکه سایر نواحی خراسان از حیث اقتصادی و سیاسی جزء قلمرو وسیع حکومت اسلامی شد، بیش‌ازپیش بر رونق اقتصادی منطقه افزوده گردید. سیاست‌های اقتصادی منطقه در این دوران تابع زمامداران وقت همچون والیان عرب و کارگزاران خلفای اموی و عباسی بود.

به‌طورکلی، پس از شکل‌گیری اسلام و گسترش آن در حوزه‌های خارج از مرزهای شبه جزیره، این سرزمین با توجه به داشتن ظرفیت اقتصادی ـ تجاری دارای مؤلفه‌های رشد و توسعه گردید که این مسئله در جذب حداکثری اعراب نقش مهمی داشت، به‌طوری‌که ورود اعراب به سرزمین خراسان یکی از عوامل برانگیزاننده‌ی رشد جمعیت و گسترش شهرها بود. این رویداد در دو قرن اول هجری آغاز گردید و در قرون سوم تا پنجم هجری، دوران حکومت طاهریان تا سامانیان، به اوج خود رسید و شدت یافت. همچنین، در قرن اول هجری اردوگاه‌هایی که در ابتدا معمولاً در حومه‌ی شهرها ایجاد می‌شدند به سرعت به‌صورت مراکز شهری درآمد و تغییرات مهمی در حوزه‌ی شهرنشینی ایجاد کرد و به دنبال آن توسعه‌ی مراکز شهری را به وجود آورد که در قرن دوم هجری به اوج خود رسید. در تحقیقات اخیر درباره‌ی پیشینه‌ی این پژوهش تاکنون تحقیق مستقلی در زمینه‌ی توسعه‌ی شهری خراسان در دو قرن اول هجری انجام نگرفته و در لابه‌لای منابع به‌صورت جسته‌وگریخته مواردی از توسعه‌ی شهری خراسان به‌طورکلی بیان گریده است.

۱. شاخصه‌ی منابع نیروی انسانی در رشد و توسعه‌ی شهری خراسان

امروزه یکی از عوامل اصلی رشد و توسعه‌ی هر جامعه، منابع نیروی انسانی است که در آن وجود دارد و سرمایه‌های انسانی به‌عنوان با ارزش‌ترین منابع در رشد و توسعه مطرح می‌گردد که می‌تواند نقش اساسی و مهمی در توسعه‌ی شهری نیز ایفا کند. علاوه‌برآن، شاخصه‌ی جمعیتی امروز به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی اقتدار هر جامعه است، البته این موضوع تنها به جوامع امروزی بستگی ندارد بلکه در گذشته نیز عامل اصلی قدرت حکومت‌ها به شمار می‌رفت که می‌توانست در رشد و توسعه‌ی شهری نقش اساسی ایفا کند. سرزمین خراسان از جمله مناطقی بود که وجود منابع نیروی انسانی مناسب در آن به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص باعث گردیده بود که شاخص توسعه‌ی شهری در این منطقه ارتباط تنگاتنگی با آن داشته باشد و یکی از عوامل مهم توسعه‌ی شهری در خراسان به شمار رود. عواملی از قبیل قبایل یکدست عربی و وجود نیروهای غیرعرب در این سرزمین باعث گردیده بود منابع انسانی کافی پس از استقرار اعراب در این منطقه شکل بگیرد که در مباحث ذیل به تفصیل به آن اشاره خواهد شد.

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

۱-۱ قبایل یکدست عربی

یکی ازمهم‌ترین علل توسعه‌ی شهری خراسان در عصر والیان ورود سیلی از جمعیت قبایل عرب مسلمان از سراسر شبه جزیره به این منطقه (حتی، ۱۸۸٦: ۵۸) به اسم جهاد و با هدف ترویج اسلام و دستیابی به غنائم و سرزمین پرنعمت خراسان بود. با کامل شدن فتح خراسان در زمان خلیفه‌ی سوم، مهاجرت‌های نامحدود و گسترده‌ی اعراب به خراسان آغاز گردید و اعراب احساس نکردند باید پایگاه‌هایی در خراسان ایجاد کنند تا نیروهای عرب به‌طور دائم در آن استقرار یابند تا بتوانند بر آن سرزمین مسلط باشند. به همین دلیل شهروندان عرب به همراه خانواده‌های خود در شهرهایی از خراسان ساکن گردیدند (بلاذری، ۱٤۰٤ : ٤۰۹-٤۱۰).

براساس گزارش‌هایی که در منابع آمده است یکی از مسائل قابل تأمل در خراسان نظم و یکدستی قبایل عرب در خراسان بود که نشان می‌داد مردم کوفه گروه مستقلی در خراسان به شمار می‌رفتند که بیش از یک ششم جمعیت عرب خراسان را در بر نمی‌گرفتند. براین‌اساس، ساماندهی اقوام عرب با وجود چنین نظم و یکدستی و بر اساس معیار یک پنجمی که در بصره رایج بود، تنظیم گردید (طبری، ۱۹٦۷: ٤٤٥/۱؛ بلاذری، ۱٤۰٤: ٤۰۹-٤۱۰). یکی از گروه‌های اعراب که در سرزمین خراسان استقرار یافتند، مردم شام بودند (vambery.1837,1-9). نخستین اشاره‌ی منابع به وجود مردم شام در خراسان به زمان یزید بن مهلب باز می‌گردد. او مردم شام را با گروهی از مردم خراسان نزدیک کرد (طبری، ۱۹٦۷: ٦۸۷/۱) و بر همین اساس وجود نظم و یکدستی مردم شام هنگام حضور در خراسان قابل مشاهده بود.

شهر مرو از نواحی مهم سرزمین خراسان و یکی از شهرهایی بود که اعراب به آن وارد شدند و اسکان یافتند. مرو در آن هنگام اهمیت بسیار زیادی برای اعراب داشت و پایگاه مهم اعراب به شمار می‌رفت به‌طوری‌که در این زمان مرکز خراسان نیز نامیده می‌شد (همان، ۱۹٦۷: ۷۹۸/۱-۷۹۰). علاوه بر شهر مرو در خراسان، منابع به تعدادی از شهرهای دیگر خراسان از جمله بلخ اشاره کرده‌اند که محل استقرار اعراب بوده است. معجم‌البلدان با اشاره به حضور اعراب در خراسان و قبایلی که در این سرزمین اسکان یافتند، می‌نویسد: «بلخ در سرزمین خلّم[1] در ده فرسخی بلخ واقع شده و عرب‌ها در آن زندگی می‌کنند. قبایل اسد، بنی‌تمیم، قیس پس از فتح بلخ در آن ساکن شدند (حموی، ۱۹۹۵ : ۱٤۲). از دیگر مراکز متعلق به عرب‌ها در خراسان شهر

۱. شهری کهن در ده فرسنگی شمال بلخ در افغانستان کنونی که رود خلّم که آب خلّم و خلّم‌رود خوانده می‌شود از آن می‌گذرد و به آمودریا می‌ریزد. ناحیه بلخ در قدیم جزء طخارستان و گاه ضمیمه‌ی بدخشان بوده است و در میان سکنه‌ی آن دین بودا رواج داشته است. (نک: مصاحب، دائره‌المعارف، ج ۱، ص ۹۱۰)

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

هرات بود.[۱] هرات یکی از بخش‌های مهم خراسان به شمار می‌رفت و مرکز اداری تعدادی از شهرهای حوزه‌ی نفوذ آن بود. منابع به تعدادی از رزمندگان عرب که در دوران حکومت جنید در آنجا زندگی می‌کردند، اشاره دارند (همان، ۱۹٦۷ : ۱۰۵۰/۱). در جای‌جای منابع به حضور قبایل یکدست عرب در سرزمین‌های خراسان اشاره شده است. یعقوبی از اقوام عرب شهر هرات از نواحی خراسان سخن گفته و در این مورد می‌نویسد: «هرات دارای قومی از اعراب است» (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۸۵). نیشابور نیز از جمله شهرهایی بود که اعراب در آن سکونت یافتند، به‌طوری‌که یعقوبی به آن اشاره کرده و می‌نویسد: «مردم ساکن این شهر آمیزه‌ای از عرب و عجم است» (همان، ۱۳۸۷: ۲۸۰). علاوه‌برآن، در لابه‌لای منابع اطلاعاتی درباره‌ی وجود تعدادی شهر و سرزمین عرب‌نشین در خراسان وجود دارد که نشان می‌دهد با ساخت شهرهای عربی عصر جدیدی از تحولات شهرنشینی در این سرزمین آغاز گرید.

۱-۲ نیروهای غیر عرب

در جریان فتح خراسان گروه‌های مختلفی از اعراب حضور داشتند. یکی از این گروه‌ها جمعیت گسترده‌ای از اهالی سرزمین تازه فتح‌شده‌ی شام بودند که به همراه نیروهای عبدالله بن عامر و سایر فرماندهانی که در تصرف خراسان نقش داشتند، وارد خراسان گردیدند. سربازان بیشمار باذان، عامل ایرانی کسری در یمن، نیروی مهم دیگری بودند که بعد از فتح یمن اسلام آوردند و سپاهیان اسلام را در جریان فتوحات همراهی می‌کردند (ابن دقماق، ۱۸۰۹: ۳). به این قبایل باید عده‌ای از قبایل ساکن در روم به نام‌های بنوینته، بنولازرق و بنی روبیل و شماری از یهودیان مسلمان‌شده را نیز افزود که در فرایند ساخت شهرهای اسلامی محل‌های مخصوصی برای سکونت آن‌ها در نظر گرفته شد (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰: ۱۲۹).

در دوره‌ی والیان عباسی نیز دوره‌ی جدیدی برای توسعه‌ی شهری خراسان با ورود سپاه سیاه‌جامگان به این سرزمین اتفاق افتاد. در نهایت می‌توان گفت که ورود سیلی از جمعیت قبایل عرب و نیروهای مزدور غیرعرب و نیز ترکان تازه مسلمان شده‌ی آسیای میانه به خراسان که از قرن اول آغاز شده بود، از عوامل مهم توسعه‌ی شهری خراسان به شمار می‌آمد؛ زیرا فاتحین هر بار که با اهداف مختلف از جمله ترویج اسلام در قرن اول و یا ساقط کردن قدرت رقیب در منطقه در قرن دوم (دوره‌ی عباسیان) و یا به‌صورت والی از سوی خلفا پا به این سرزمین می‌گذاشتند، تعداد کثیری از نیروهای نظامی را به همراه خود داشتند و با توجه به لزوم استقرار و

۱. بزرگ‌ترین شهر در افغانستان غربی و پایتخت ایالت هرات کنار هریرود است. (نک: مصاحب، دائره‌المعارف، ج ۳، ص ۳۲۵۶)

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

محدودیت فضای قبلی برای اسکان شمار کثیر سپاهیان هر بار مناطق جدیدی را به منظور اقامت به فضای شهری می‌افزودند و بدین‌وسیله زمینه‌ی توسعه‌ی شهری را فراهم می‌آوردند.

۲. شاخصه‌ی اقتدار و نقش آن در رشد و توسعه‌ی شهرنشینی در خراسان

یکی دیگر از ظرفیت‌های توسعه‌ی شهری خراسان در دو قرن اول هجری وجود شاخصه‌ی اقتدار است. این مسئله باعث گردیده بود امنیت ویژه‌ای درمنطقه به وجود آید به‌طوری‌که می‌توانست نقش اساسی در رشد و توسعه‌ی شهری خراسان ایفا کند. شاخصه‌ی اقتدار و نقش آن در توسعه‌ی شهری خراسان در ابعاد مختلف نظامی، سیاسی و دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در موارد ذیل به نقش آن در رشد و توسعه‌ی شهری اشاره گردیده است.

۲-۱ اقتدار نظامی

در حقیقت هدف اولیه‌ی توسعه‌ی شهری در خراسان بعد از فتح این سرزمین با اقدامات نظامی صورت گرفت که این مسئله نشئت‌گرفته از اندیشه‌ی عمر، خلیفه‌ی دوم، بود که سیاست راهبردی اعراب مسلمان را برای پیروزی در فتوحات اسلامی نشان می‌داد. خلیفه‌ی دوم اعتقاد داشت که اعراب باید با حفظ هویت نظامی و جهادی خود سرزمین‌های کفر را فتح و اسلام را گسترش دهند و نباید وارد کارهای دستی و کشاورزی شوند. چون این مسئله باعث دوری آن‌ها از سپاهیگری شده و ادامه‌ی فتوحات با مشکل مواجه می‌شود. او برای نظامیان عرب ارزش زیادی قائل بود و دیوان جند را برای ثبت‌نام رزمندگان اسلام به منظور تقسیم غنائم میان آن‌ها به وجود آورد (ابن کثیر، ١٤٠٩: ١٤٠/٧). به این ترتیب، دستور ساخت شهرهای اسلامی با هویت نظامی برای اسکان سپاهیان نیز در راستای همین منظور صورت می‌گرفت و اهداف نظامی مهمی را برای فاتحین تأمین می‌کرد و به تبع آن، منابع به ساخت شهرهایی از سوی فاتحان که در خراسان استقرار یافته بودند اشاره دارند. یکی از مناطقی که اعراب در آن به ساخت شهر و دهکده اقدام کردند، ناحیه‌ی مرو بود. قبیله‌ی طی دهکده‌ی بونیه را در دو فرسخی شهر مرو بنا نهاد (طبری، ١٩٦٧ : ٧٥٤/١). دهکده‌ای در شمال مرو از آنِ کندیان و دهکده‌ی دیگری از آنِ قبیله بنی عنبر بود (همان، ١٩٦٧: ٨٤٢/١) و خزاعیان در دهکده‌های سفیذنج، بالین (همان، ١٩٦٧: ٨٦٤/١) و فنین (همان، ١٩٦٧: ٨٦٢/١) زندگی می‌کردند. همچنین اعراب در بروقان، در نزدیکی بلخ، برای خود پایگاهی به وجود آوردند، سپس اسد بن عبدالله قسری والی خراسان این پایگاه را در سال ١٠٧ق. به بلخ انتقال داد. آنان دو هزار و پانصد تن و اغلب از مردمان شام بودند (همان، ١٩٦٧: ١٠١٣/١). یعقوبی به این نکته اشاره دارد که در بلخ قومی عرب از ازد و تمیم زندگی می‌کردند

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

(یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۷۹). به نظر می‌رسد هدف اول از اسکان و ساخت شهرها و دهکده‌ها برای اعراب در خراسان جنبه‌ی تهاجمی داشت، یعنی تمرکز لشگریان در یک مکان مخصوص با امکانات رفاهی برای ادامه‌ی فتوحات در سایر سرزمین‌های مجاور خراسان. هدف دوم که بیشتر جنبه‌ی دفاعی داشت، آمادگی آن‌ها برای مقابله با تهاجم احتمالی در مناطق همجوار و آشوب‌های داخلی بود. در راستای برآورده کردن هدف اول نیاز به توسعه‌ی فضای شهری زمانی بیشتر احساس شد که نیروهای جنگی تازه موسوم به مغازی و یا مطوّعه از سوی اعراب به خراسان فرستاده شدند تا در عملیات فتوحات بعدی شرکت کنند (مقریزی، ۱٤۱۸: ۲۸۷/۱). بنابراین، با افزایش نیروی نظامی اعراب با هدف گسترش اسلام و دستیابی به غنائم وسیع به سرزمین‌های مختلف خراسان حمله کردند و غنائم زیادی از غلام و کنیز و اسب و شتر و گوسفند به دست آوردند (ابن اعثم کوفی، ۱٤۱۱: ۲۷۰/۲). در زمان امارت والیان عرب در عصر خلفای راشدی نیز لشگریان زیادی به خراسان آمدند و بعد از فتح این سرزمین‌ها غنائم زیادی نصیب آن‌ها شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۹۰/۳).

در دوره‌ی خلفای اموی حملات گسترده‌ای به سرزمین خراسان انجام شد. قتیبه بن مسلم باهلی در سال ۹٦ ق. پس از طرد آل مهلّب از استان خراسان، از سوی حجاج مأمور فتح خراسان شد. هدف حجاج ارتباط مستقیم نظامی بین خراسان و عراق و کاهش نفوذ قبایل ازد در خراسان بود (طبری، ۱۹٦۷: ۹۳۲/٤). قتیبه پس از انجام اقدامات نظامی برای افزایش قدرت والیان در خراسان با تصفیه‌ی محیط سیاسی خراسان که آکنده از کینه، رشگ و انتقام بود، خراسان را متحد کرد. پس از آن نجیب‌زادگان و مالکان ایرانی با اسلام آوردن و یا با دادن جزیه توانستند نفوذ گذشته و اندوخته‌های مالی خود را حفظ کنند. سیاست قتیبه در خراسان حل مشکلات عمومی جامعه‌ی غالب و مغلوب به‌طور موقت بود. با اقدامات نظامی و به دنبال آن تثبیت وضعیت آشفته‌ی سیاسی در خراسان، قتیبه نقش مهمی در توسعه‌ی شهری این سرزمین ایفا کرد.

در راستای اجرای هدف دوم از توسعه‌ی فضای شهری با اقدامات نظامی که بیشتر حالت تدافعی داشت، تهاجمات و درگیرهای داخلی زیادی اتفاق افتاد. در حقیقت، نحوه‌ی برخورد اعراب با شهرها در مقایسه با سایر تهاجمات به گونه‌ای بود که مردم برخی از شهرها را به واسطه‌ی مقاومت یا تمرد به قتل می‌رساندند؛ اما این عمل یک اصل عمومی نبود (اصفهانی، بی‌تا: ٤٥).

از ویژگی‌های بارز تهاجمات و اقدامات دفاعی اعراب در خراسان این بود که فاتحان عرب در این درگیری‌ها که با مردم خراسان داشتند و شورش‌هایی که اتفاق می‌افتاد پس از مصالحه کمتر پیش می‌آمد که به نابودسازی یک منطقه اقدام کنند (مقدسی، ۱٤۱۱: ۲۰۸) و این مسئله در روند توسعه‌ی شهری خراسان نقش بسزایی

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

داشت و نه تنها باعث کند شدن روند توسعه‌ی شهرنشینی نمی‌گردید بلکه سیر رشد شهرنشینی همچنان مانند گذشته ادامه می‌یافت.

با بررسی وضعیت شهرسازی سرزمین‌های اسلامی در دو قرن اول هجری به خوبی مشهود است که یکی از ساختارهای حاکم بر شهرنشینی در شهرهای اسلامی وجود دروازه‌های مختلف در هر شهر بود. دروازه به‌عنوان عامل دفاعی مهمی در ساختار شهر محسوب می‌شد. به همین دلیل در تهیه‌ی آن نهایت دقت به کار می‌رفت تا در برابر ضربات دشمن مقاومت کند. در بیشتر موارد رویه‌ی آن از آهن ساخته می‌شد تا در برابر ضربات دشمن یا آتش‌افروزی مقاوم باشد. این روش در بیشتر شهرهای اسلامی به کار گرفته می‌شد. برای مثال می‌توان از دروازه‌های مرو، بلخ و هرات در خراسان نام برد (مقدسی، ١٤١١: ٢٠٨؛ حدودالعالم، ١٣٦٢: ١٧١). در خراسان درگیری‌ها، شورش‌ها و بحران‌هایی ایجاد می‌شد که عکس‌العمل دفاعی از سوی والیان عرب داشت و در این زمینه می‌توان به بحران‌های سیاسی ـ اقتصادی دوران حکمرانی برخی از والیان از جمله عبدالله بن عامر، مهلب بن ابی صفره، یزید بن مهلب، اسد بن عبدالله قسری، قتیبه بن مسلم باهلی، جراح بن عبدالله حکمی قیسی، وکیع بن اسود، سعید حرشی، نصر بن سیار و ابومسلم خراسانی اشاره کرد. بحران‌های سیاسی ـ اقتصادی که در عصر والیان راشدی، اموی و عباسی در خراسان به وقوع پیوست، رویکرد تدافعی و با هدف استحکام و تثبیت قدرت سیاسی آن‌ها بود و می‌توانست نقش مهمی در توسعه‌ی شهری خراسان ایفا کند.

۲-۲ اقتدار سیاسی

کسب قدرت سیاسی از دیگر علت‌های رشد و توسعه‌ی فضای شهری در خراسان محسوب می‌شد که این عامل دارای شاخصه‌هایی بود. والیان عرب با فتح قسمت عظیمی از خراسان تشکیل حاکمیت سیاسی جدید بر مبنای تفکری جدید را امری ضروری می‌دانستند. بنابراین، با ادامه‌ی فتوحات مسلمانان لازم بود تا در هر منطقه یک شهر به‌عنوان مرکز انتخاب شود که به آن «ام» می‌گفتند. برای نمونه، بیهقی ام‌القری خراسان را شهر مرو می‌دانست (بیهقی، بی‌تا: ١٦٥). شهرهای جدید با دلایل سیاسی تأسیس گردید.

در آغاز تأسیس یا گسترش شهرهای اسلامی در عصر والیان سه اصل وجود مسجد جامع، مرکز حکومت (دارالاماره) و محله در شهر مد نظر بود (ابن اثیر، ١٣٨٥: ٨/ ١٧٦). معمولاً زندان و دارالاماره یا ارگ به‌عنوان مرکز سیاسی ـ اداری، تختگاه و سرزمین‌های آن به شمار می‌رفت. دارالاماره یا ارگ بعد از مسجد جامع یکی از محورهای اصلی شهرهای اسلامی به شمار می‌رفت (بیهقی، بی‌تا: ١٦٥).

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

همچنین دارالاماره‌ها با انگیزه‌های سیاسی نزدیک مسجد بنا می‌شد و با تمام خیابان‌های سطح شهر ارتباط داشت (اصطخری، ۲۰۰٤ : ۱۹۰). شهرها از سوی خلفا و والیان با هویت اسلامی تأسیس گردید تا بدین‌وسیله نشان دهند که مردم شهرهای مختلف می‌بایست تابع قدرت سیاسی جدید بر مبنای تفکر اسلامی که غیر از مسیحیت یا ادیان الهی دیگر است، باشند. بنابراین، شهرهای اسلامی تجلی و نماد هویت و قدرت اسلامی مورد نظر شدند والیان و عنصر غالب در آن با مسلمین و اعراب بود. اعتبار و اهمیت ساختن شهر، مسجد و دارالاماره در افزایش قدرت سیاسی والیان به حدی بود که هر والی به دنبال انجام چنین اقداماتی بود تا جایگاه، منزلت و قدرت سیاسی خویش را افزایش دهد. اصطخری به ساخت دارالاماره در نیشابور توسط والیان عرب اشاره دارد (همان، ۲۰۰٤: ۲۰٤).

علاوه بر تأسیس دارالاماره، تلاش دیگری که برای تثبیت حاکمیت سیاسی و ظهور قدرت در ساختار و فضای شهر در خراسان اتفاق افتاد، تأسیس دیوان‌های حکومتی بود. به‌طوری‌که با افزایش نیروهای جهادی و نیز گسترش شهرها و سرزمین‌های مجاور خراسان و در نتیجه سرازیر شدن ثروت هنگفت به این سرزمین پرنعمت، به تأسیس دیوان‌هایی مانند خراج، جند و مالیات در بخشی از فضای شهری برای ثبت‌نام رزمندگان اسلام برای گرفتن مقرری و نیز تقسیم اراضی مفتوحه بین آن‌ها و دریافت مالیات‌ها از اهالی مفتوحه ضرورت یافت. نخستین دیوان در زمان عمر بن خطاب تأسیس گردید (مقریزی، ۱٤۱۸: ۱۹٤) و سپس عبدالعزیز بن مروان و بشر بن صفوان، از والیان اموی، دوباره آن را تدوین کردند (کندی، بی‌تا: ۵۵-۵٦).

تلاش دیگر برای تثبیت قدرت سیاسی اعراب در خراسان احداث گورستان‌هایی مانند گورستان بنی عبید بن ثعلبه و گورستان شیبان سعدی (طبری، ۱۹٦۷: ۵۹۲/۵) توسط والیان و بزرگان قبایل برای مسلمانان بود که افراد زیادی از قبایل عرب و شخصیت‌های مهم تاریخ عرب در این گورستان‌ها دفن شدند.

۳-۲ اقتدار دینی

یکی از عوامل مهم توسعه‌ی شهری در خراسان نقش مهم ایدئولوژیکی دین اسلام بود که تجلی این نقش با ساخت مساجد متعدد در جامعه‌ی شهری پدیدار شد. مسجد برگرفته از واژه‌ی عربی مسجد به معنای «محل به خاک افتادن در برابر پروردگار» است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «مساجد خدا را تنها کسی آباد می‌کند که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز را برپا دارد و زکات بپردازد و جز از خدا نترسد. امید می‌رود آن‌ها از هدایت‌یافتگان باشند» (قرآن کریم، آیه ۱۸). با توجه به اهمیت مسجد در تفکر اسلامی، اولین مسجد در تاریخ اسلام در زمان پیامبر (ص) در نزدیکی مدینه در محله‌ی قبا تأسیس شد که مسجد قبا نام گرفت

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

(مقدسی، ۱۳۷٤: ٦۰۸/۲). براساس تأثیرپذیری از الگوی اسلامی، در دوره‌ی والیان راشدی، اموی و عباسی در نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی ساخت مسجد ادامه یافت و از جمله آن‌ها می‌توان به مسجد عمرو در سال ۲۱ق. توسط هشت تن از صحابه (لوبون، ۱۳۳٤: ۲۸۵-۲۸٦) مسجدالاقصی، مسجد قبه‌الصخره و مسجد دمشق (طبری ، ۱۹٦۷: ۲۷۸۱/۷؛ مقدسی، ۱۳۷٤: ٦۰۲) در دوره‌های بعدی اشاره کرد. بنابراین برای دعوت گسترده از پیروان سایر ادیان برای پذیرش دین جدید و نیز به منظور انجام عملی اصول و مبانی دین توسط مسلمین، بنای مکانی برای انجام اصول و مقررات دین جدید ضرورت داشت. با این اوصاف ساخت مساجد و از همه مهم‌تر مساجد جمعه اهمیت بسزایی برای والیان داشت. ساخت مساجد در فضای شهری خراسان توسط والیان علاوه بر کارکرد دینی، کارکرد سیاسی نیز داشت به‌طوری‌که والیان با ساخت مساجد مشروعیت سیاسی به دست می‌آوردند؛ زیرا از آنجا که مذهب پیوند عمیقی با قدرت داشت والی در درجه‌ی اول برای رسیدن به مشروعیت سیاسی لازم بود از کانال دین عبور کند. در حقیقت او در درجه‌ی اول می‌بایست ریاست معنوی و امامت جمعه را به دست آورد تا راهش برای رسیدن به ریاست سیاسی هموار شود. برای نمونه می‌توان به اقدام سیاسی عمرو بن عاص اشاره کرد که برای کسب مشروعیت سیاسی خود اولین مکانی که قبل از دارالاماره پدید آورد، مسجد جامع بود که مسجدی ساخت که توصیف بزرگی و عظمت آن در گزارش‌های مختلف تاریخی درج شده است (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰: ۹۲). بنابراین کسب مشروعیت دینی قبل از مشروعیت سیاسی به اندازه‌ای برای برخی از والیان خراسان و سایر سرزمین‌های اسلامی اهمیت داشت که وقتی والیان به حکومت ایالات می‌رسیدند نخستین اقدام آن‌ها حضور در مسجد و اقامه‌ی نماز بود تا مشروعیت سیاسی خود را به دست آورند (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰: ۱۷٤). به این ترتیب، ساخت مسجد نخستین اقدام والیان پس از به قدرت رسیدن در ولایات به شمار می‌رفت (ابن تغری بردی، بی‌تا: ۱۱٦) به‌طوری‌که نخستین اقدام قتیبه بن مسلم باهلی پس از ورود به خراسان ساخت مسجد بود که به مسجد قتیبه بن مسلم معروف گردید (مقدسی، ۱٤۱۱: ۲٤۱/۲؛ بلاذری، ۱٤۰٤: ۳٥٦؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲٤۰). وی پس از خواندن نماز در آن به ایراد سخنرانی پرداخت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲٤۰/۲) که اهداف سیاسی داشت. همچنین از مساجد دیگری که در عصر والیان در خراسان بنا گردید می‌توان به مسجد مرو اشاره کرد که توسط ابومسلم صاحب‌الدوله ساخته شد (مقدسی، ۱٤۱۱: ٤٥٤/۲). در بعد کارکرد سیاسی مساجد نیز والیان به فراخوان تجمع مسلمین در این مکان در مواقع ضروری پرداخته و به این ترتیب مساجد رسیدن به اهداف سیاسی را برای والیان محقق می‌ساختند که نمونه‌های آن عبارت بودند از: مشورت برای جنگ و یا دفاع از

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

شهر در مواقع حملات دشمن، انجام بیعت با آن‌ها، عمل کردن به وظایف خاص اجتماعی و دینی و یا فاش ساختن امور ناشایست رقیبان و دشمنان خود. در همین راستا گاهی نیز مسجد محلی برای اجتماع مردم برای مقابله با دشمنان به شمار می‌رفت (کندی، بی‌تا: ۱۸). گاهی نیز والیان به هنگام ورود به ولایات اسلامی مردم را برای بیعت گرفتن در مساجد جمع و بر اساس آن نامه‌ی خلیفه را قرائت می‌کردند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۹: ۱۶۹-۲۰۳). از جنبه‌های سیاسی دیگری که مساجد داشتند می‌توان گفت مساجد محلی برای تحریک مردم برای مبارزه با رفتارهای نامناسب برخی خلفا و والیان بود. برای نمونه می‌توان به رفتارهای نامناسب خلیفه‌ی سوم اشاره کرد که بر اساس آن محمد بن حذیفه در اواخر خلافت عثمان و در مخالفت با او مردم را در مسجد جمع کرد تا رفتاهای نامناسب عثمان را برای مردم فاش کند (بلاذری، ۱٤۰٤: ۲/٤٥۰).

۳. موقعیت ویژه‌ی اقتصادی خراسان

شاخصه‌ی دیگر رشد و توسعه‌ی شهری خراسان موقعیت اقتصادی مناسب این سرزمین بود که باعث توجه ویژه‌ی اعراب به آن گردیده بود که عوامل آن در ذیل به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱ وضعیت تجاری

سرزمین خراسان موقعیت اقتصادی ویژه‌ای داشت و ظرفیت بالای اقتصادی این سرزمین باعث گردید که به‌عنوان مرکز و قلب شاهراه‌های تجاری جهان به شمار رود. با توجه به موقعیت ویژه‌ی جغرافیایی خراسان تجارت با این سرزمین بیشتر از طریق خشکی انجام می‌شد. تولیدات تجاری از طریق راه خشکی به سرزمین‌های همجوار و نقاط دوردست صادر می‌شد (فیاض، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۳).

ظرفیت بالای این منطقه به دلیل وجود جاده‌های مهم تجاری بود که از آن می‌گذشت و موقعیت تجاری این سرزمین را چند برابر می‌کرد. یکی از مهم‌ترین این راه‌ها، راه معروف ابریشم بزرگ‌ترین شاهراه تجاری جهان بود که کاروان‌های تجاری شرق را به غرب انتقال می‌داد. این راه از دریای بندر شانگهای در شرق چین آغاز و با گذر از کاشغر، بلخ، سمرقند، بلخ، مرو، کابل و نیشابور در نهایت به مناطق شرقی و جنوب شرقی دریای مدیترانه می‌رسید. کاروان‌های تجاری شهرهای مختلف خراسان از جمله مرو، بلخ، هرات، کابل و نیشابور در این جاده‌ی مهم تاریخی در رفت‌وآمد بودند و تجار آن شهرها کالاهای مهم تجاری خود از جمله سنگ‌های قیمتی، ادویه، عطر، پوست، کاغذ و پارچه را به فروش می‌رساندند (مظاهری، ۱۳٤۸: ۳۹٤).

علاوه‌برآن، راه‌های دیگری نیز بودند که کالاهای خراسان را به هند می‌رساندند. نخستین راه در شمال خراسان از بلخ آغاز و از طریق کابل به سواحل سند می‌رسید (حدودالعالم، ۱۳٦۲: ۱۲٥). راه دوم تجاری به هند از

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

شهر غزنه شروع و از آنجا از طریق راه معبر نیلاب به سرزمین پنجاب می‌رسید. غزنه را نیز گذرگاه هند نامیده‌اند. این راه به راه ادویه می‌پیوست. ابوزید سیرافی درباره‌ی آن می‌گوید: «از هندوستان قافله‌های تجاری به خراسان می‌آیند و بعد از بارگیری از آنجا به هند می‌روند» (سیرافی، ۱۲۹۹: ۲۰۱). راه سوم که خراسان را به هند می‌رساند از نیشابور آغاز و بعد از گذر از هرات و سیستان و بست به دره‌ی بولان و سرزمین سند سرازیر می‌شد و از آنجا به هند می‌رفت (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). هرات در این مسیر محل تقاطع کاروان‌های تجاری به شمار می‌رفت (اصطخری، ۲۰۰٤: ۲٦٥).

علاوه بر این راه‌ها، راه مهم دیگری هم بود که شاهراه خراسان نام داشت و مراکز مهم بازرگانی را در ماوراءالنهر و خراسان به هم متصل می‌کرد (لسترینج، ۱۳۸٦: ٤۸٥). این راه‌ها زمینه‌ی شکوفایی و دادوستد بین خراسان با سایر مناطق را فراهم آورده بودند و نقش مهمی در روند توسعه‌ی شهری خراسان ایفا می‌کردند.

۲-۳ محصولات تولیدی

با توجه به موقعیت سوق‌الجیشی سرزمین خراسان و همچنین وضعیت مناسب آب‌وهوایی و خاک حاصلخیز و ظرفیت بالقوه‌ی آن در این سرزمین محصولات تولیدی زیادی وجود داشت که جنبه‌ی صادراتی داشته و پس از تولید به نقاط مختلف صادر می‌گردید. صادرات محصولات باعث رشد و توسعه‌ی شهرهای خراسان گردیده بود. از کالاهای تولیدی خراسان در دوران والیان راشدی و اموی که جنبه‌ی صادراتی داشت اطلاعات اندکی در لابه‌لای منابع در دسترس است. برای نمونه می‌توان به تاریخ طبری اشاره کرد که در ذیل اطلاعات تاریخی قرون نخست اسلامی به بخشی از کالاهایی که در این سرزمین وجود داشت اشاره کرده و نوشته است: «در سنه‌ی ۱۲۰ق. دهقان هرات هدایای گرانبها را در بلخ به حکمران تازی، اسد بن عبدالله، تقدیم کرد که از جمله‌ی آن‌ها جام‌ها و سینی‌های طلا و نقره و دیباهای مروی و قهستانی و هراتی بود» (طبری، ۱۹٦۷: ۲۰۱۱/۹). او همچنین در ذیل حواث ۱۲۹ق. می‌نویسد: «ابراهیم امام به ابومسلم نوشت که در موسم حج پیش وی برود که دستور خویش را درباره‌ی علنی کردن دعوت با وی بگوید و قحطبه بن شبیبه را نیز با خود ببرد و مال‌هایی را که به نزد وی فراهم آمده بود همراه بردارد که سیصد و شصت هزار درهم به نزد وی فراهم آمده بود که بیشتر آن را چیزهایی از کالاهای بازرگانان از دیباهای قهستانی و مروی و حریر و پرند خرید و باقیمانده را شمش‌های طلا و نقره خرید و در قباهای مغزدار نهاد و استرها خرید و در نیمه‌ی جمادی‌الاخر حرکت کرد» (همان، ۱۹٦۷: ۲۰٥٦/۹). یعقوبی نیز از تجار و منسوجات خراسانی در بغداد خبر می‌دهد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۷). برخی از این کالاها را هیون تسینگ، جهانگرد چینی، که در سال نهم هجری به

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

سرزمین خراسان آمده بود در سفرنامه‌ی خود آورده است که شامل: طلا، نقره، یشم سپید، مروارید، عنبر، انواع جواهرات و احجار می‌شد (حبیبی، ۱۳٦۳: ٤۷۷). اخبار منابع در رابطه با تولیدات خراسان حاکی از آن است که در طی دو قرن اول شمش‌های طلا و نقره، صنعت بافندگی ابریشم، پارچه‌بافی، پنبه و کتان از کالاهایی بود که در مناطق مختلف تولید و صادر می‌شد. چنانچه ملحم و دیباج (زربفت) خراسانی از هدایایی بود که مأمون برای حکام هند می‌فرستاد. در میان هدایایی که علی بن عیسی بن ماهان به هارون‌الرشید هدیه کرد نیز ملحم و دیباج به چشم می‌خورد (مناظر احسن، ۱۳۸۳: ۷۰).

در سایه‌ی امنیت و آسایش ناشی از عملکرد والیان و امیران خراسان در دوران والیان عباسی، تجار با صدور مازاد محصولات از تجارت سود می‌بردند. چنانچه بخش نیشابور به علت تولید محصولات صنعتی و نیز رواج سکه‌هایی از طلا و نقره به علت دارا بودن معادن فراوان در رشد دادوستد تأثیر بسزایی داشت (اشپولر، ۱۳٦۹: ۳۲۱/۲؛ فرای، ۱۳۸٤: ۳۲۵/٤-۳۲٦). در نساء و ابیورد نیز ابریشم خام و پارچه‌های ابریشمی جنبه‌ی صادراتی داشتند، علاوه‌برآن، پوست دباغی نیز از آن‌ها صادر می‌شد (مقدسی، ۱٤۱۱: ٤٦۵). حصیربافی، تنگ اسب، زیلوی و پلاس نیز از صنایع صادراتی طوس بود (حدودالعالم، ۱۳٦۲: ۹۰-۹۷).

شهر بلخ نیز موقعیت تجاری خاصی در خراسان داشت و مهم‌ترین پایه‌ی اقتصادی این شهر، اقتصاد تجاری بود که نقش مهمی در توسعه‌ی شهری ایفا می‌کرد؛ چرا که تولیدات آن از این مسیر به مناطق مختلف صادر می‌گردید و سود زیادی از این راه عاید تجار می‌شد. ابن حوقل در این مورد چنین می‌گوید: «شهر بلخ مرکز تجارت است و اشتران بختی، چادر، عطر و کبریت و برده‌ی آنجا صادر می‌شود (ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱۸۲؛ لسترینج، ۱۳۸٦: ٤۵۷؛ ثعالبی، ۱۳٦۸: ۲۵۰؛ واعظ بلخی، بی‌تا: ٤۷). مؤلف ناشناخته‌ی حدودالعالم در اهمیت تجاری شهر بلخ این شهر را مکان بازرگانان و بارکده‌ی هند نامیده است (حدودالعالم، ۱۳٦۲: ۹۹).

یکی دیگر از شهرهای تجاری خراسان، مرو بود. بازرگانی در بخش مرو نیز رواج زیادی داشت، چون بیشتر تولیدات آن جنبه‌ی صادراتی داشت و مهم‌ترین کالای آن پارچه‌های ابریشمی و نخی، کرباس‌های مروی و خربزه‌ی خشک‌شده بود (اصطخری، ۲۰۰٤: ۲۰۵-۲۰۸، متز، ۱۳٦٤: ۱۹۸/۱). علاوه‌برآن، اصطخری از صادرات خربزه‌ی خشک‌شده از مرو به سایر مناطق همجوار مثل بغداد سخن گفته است (اصطخری، ۲۰۰٤: ۲۰۵-۲۰۸). خربزه‌ی مرو را به‌صورت تازه به‌عنوان تحفه برای خلفای بغداد در داخل صندق سربی پر از برف قرار داده و ارسال می‌کردند. خربزه وقتی که سالم به بغداد می‌رسید هفتصد درهم می‌ارزید (متز، ۱۳٦٤:

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

۱۷۱/۱). شهر سرخس نیز دارای محصولات صادراتی بود به‌طوری‌که مقدسی به صادرات غله و حبوبات از این شهر اشاره کرده است (مقدسی، ۱٤۱۱: ٤٥۷).

بخش هرات نیز دارای محصولات صادراتی بود و نویسنده‌ی کتاب حدودالعالم به صادرات کرباس آنجا اشاره کرده است (حدودالعالم، ۱۳٦۲: ۹۱). همچنین از شهر هرات انواع شیرینی و پوشاک نیز صادر می‌شد (مقدسی، ۱٤۱۱: ٤٤۸؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱۷۳). شهر پوشنگ نیز چهار دروازه داشت که از هر کدام بازرگانان عبور می‌کردند (مقدسی، ۱٤۱۱: ٤٤۸؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱۷٥).

در دوره‌های بعدی طاهر بن حسین به‌عنوان نمونه‌ی بارز والیان خراسان در دوره‌ی عباسی تلاش‌های زیادی برای رونق کشاورزی انجام داد. او با اهمیت دادن به آبیاری زمین‌های کشاورزی برای بهبود وضعیت برزگران و کشاورزان دست به اقداماتی زد. چنان‌که در این ایام بهترین کاریزهای موجود در خراسان را «قنات طاهری» می‌خواندند (نفیسی، ۱۳۳٥: ۱٥۸). از آنجا که مردم خراسان نیز به امر زراعت و باغداری اهمیت می‌دادند، کانال‌های زیادی برای افزایش محصولات کشاورزی احداث می‌کردند ورونق تجارت و کشاورزی در خراسان پس از ورود اعراب و توجه به این موضوع نقش مهمی در توسعه‌ی شهری خراسان ایفا کرد.

٤. سیاست مالی والیان خراسان در دو قرن نخست هجری

یکی از مهم‌ترین منابع درآمد حکومت اسلامی در دوران والیان راشدی در خراسان دریافت مالیات‌های گوناگون جزیه، خراج، مالیات بر تأمین آذوقه و لباس و مالیات مکس بود. طریقه‌ی وصول مالیات‌ها در سال‌های اولیه‌ی حمله‌ی اعراب و در دوران والیان راشدی هم به‌صورت نقد بود و هم به‌صورت جنس و بندگان یکی از مهم‌ترین وسایل پرداخت بودند (شیخ نوری، ۱۳۸۸: ۱۱۸). شیوه‌ی ظالمانه‌ی مالیات‌گیری تقریباً در تمام دوران حکمرانی حکام اموی، جز در موارد نادر، برقرار بود.

در دوران والیان اموی رفتار تناقض‌آمیز و تعارض بین احکام دینی و سیاست حکام خراسان در دو عرصه‌ی اجتماعی و اقتصادی اوضاع این منطقه را به شدت دگرگون و آشفته کرد. اگر حجاج بن یوسف سقفی، استاندار نیرومند اموی، مسئولیت اداره‌ی این مناطق را برعهده نمی‌گرفت و با قهروغلبه بر کلیه‌ی عصیان‌های سیاسی ـ اجتماعی خواه از سوی خوارج و خواه از سوی کشاورزان و صنعتگران و زمین‌داران پایان نمی‌داد، شورش‌های فراگیر در این سرزمین بساط رژیم اموی را در هم می‌پیچد. بنابراین، حجاج در این منطقه حکومت نظامی برقرار کرد (الخطیب، ۱۳۷۸: ۸). قبل از حجاج بن یوسف ثقفی، امیه بن عبدالله اموی که از سال ۷٤ تا ۷۸ق. از سوی عبدالملک والی خراسان بود در گرفتن خراج به شدت سخت‌گیری می‌کرد (الریس، ۱۳۷۳:

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

۲۲۱). به‌طوری‌که ثبیت اقتصادی سرزمین خراسان می‌توانست در توسعه‌ی شهری این سرزمین نقش موثری ایفا نماید. در سال ۸٦ق. قتیبه بن مسلم باهلی از سوی حجاج استاندار خراسان و ماوراءالنهر شد. او همان سیاست سخت‌گیرانه‌ی مالی حجاج را در منطقه‌ی خراسان و ماوراءالنهر برقرار کرد. کشاورزان و صنعتگران خراسان (اعم از عرب و موالی) در نتیجه‌ی سیاست سخت‌گیرانه‌ی مالی قتیبه بیشتر تابع سیاست‌های او بودند (حنبلی، ۱۹۸٦: ۲٦/٦-۲۸). وکیع بن اسود، از مخالفان قتیبه، در یک سخنرانی بعد از قتل او وی را متهم به بالا بردن قیمت کالاها و سخت‌گیری‌های بیشتر در منطقه کرد (طبری، ۱۹٦۷: ۱/ ۳٥٦). اگر چه سخت‌گیری مالی از سوی والیان می‌توانست در کوتاه‌مدت در انباشت سرمایه در خراسان و رشد آن مؤثر باشد ولی در بلندمدت باعث نارضایتی مردم گردیده و موجب شورش‌ها و درگیری‌هایی نیز شد. در زمان حکمرانی یزید بن مهلب هم همان سیاست مالی قتیبه دنبال شد. عمر بن عبد العزیز کوشید سیاست اصلاح‌گرایانه را به‌طور گسترده‌ای پیاده کند و به انجام برساند. وی نشان داد که به امور خراسان اهتمام می‌ورزد، لذا یزید بن عبدالملک را از حکمرانی خراسان و ماوراءالنهر برکنار کرد. در این مورد طبری می‌نویسد: «عمر می‌گفت این‌ها ستمگر هستند و من این‌ها را دوست نمی‌دارم» (همان، ۱۹٦۷: ۱/ ۳٥٦). در سال ۱۰۹ق. اشرس بن عبدالله حکمران منطقه گردید (گردیزی، ۱۳٦۳: ۲٥۷). اشرس توانست مدتی آرامش را به مردم خراسان برگرداند. او اعلام کرد که می‌خواهد سیاست مالی عمر بن عبدالعزیز را پیاده کند و اندکی بعد در مقدار مالیات‌ها و شیوه‌ی گردآوری آن‌ها تجدید نظر کرد.

پس از سقوط امویان و روی کار آمدن خلفای عباسی تغییراتی در وضعیت مالیات در خراسان به وجود آمد و روند توسعه‌ی شهری خراسان در برخی زمان‌ها دچار رکود گردید، هر چند که این مسئله در دوران حکومت امویان نیز وجود داشت. از حکامی که در دوره‌ی والیان عباسی در شیوه‌ی مالیات‌گیری به عدالت رفتار می‌کردند می‌توان به خالد برمکی اشاره کرد که بعد از انقلاب عباسیان به فرمان ابومسلم به تنظیم امر خراج در این سرزمین پرداخت و این مهم را چنان با روح انجام داد که اهل خراسان عمیقاً از وی راضی شدند (فرای، ۱۳۸٤: ٦۳). علاوه‌برآن، می‌توان به والی دیگر خراسان فضل بن سلیمان الطوسی اشاره کرد که همه‌ی خراج‌های غیرعادلانه‌ای را که مصیب بن زهیر قبل از وی برقرار کرده بود را برانداخت. به نظر می‌رسد وی بخشی از مالیات‌های خراسان را صرف بازسازی برخی از مناطق در این سرزمین کرد، چنانچه گردیزی گزارش می‌دهد وی مسجد مرو را بزرگ‌تر کرد، جای‌ها خرید و بر باغ‌ها و گورستان‌های مرو افزود (گردیزی، ۱۳٦۳: ۲٥۷). فرد دیگری که در مالیات‌گیری به عدالت رفتار می‌کرد، فضل بن یحیی بود که در سال ۱۷۸ق. از طرف

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

هارون حاکم خراسان شد. می‌توان به جعفر بن محمد بن الاشعث هم اشاره کرد که بعد از وی حاکم خراسان شد. وی در وصول مالیات‌ها عدالت به خرج داد و دفترهای بقایای مالیات‌های عقب‌افتاده را سوزاند. کارهایی که او در آبادانی منطقه انجام داد عبارت بود از ساخت آب انبارها، رباط‌ها و مساجد (الریس، ۱۳۷۳: ٤٤۳) که به نظر می‌رسد بخشی از هزینه‌های ساخت این بناها از مالیات‌هایی تأمین می‌شد که در منطقه دریافت می‌گردید. مأمون نیز زمانی که در این سرزمین بود مالیات آنجا را کاهش داد (مکی، ۱۳۸۳: ۲۳۰).

۵. موقعیت جغرافیایی خراسان

یکی از عوامل مهمی که در دو قرن نخست هجری در توسعه‌ی شهری خراسان نقش بسزایی داشت، موقعیت ویژه‌ی جغرافیایی این سرزمین بود که باعث گردیده بود مهم‌ترین مؤلفه‌های رشد و توسعه همچون موقعیت ویژه‌ی سوق‌الجیشی، آب‌وهوای مناسب، خاک مستعد و حاصلخیز برای تولید محصولات کشاورزی، معادن غنی و وجود مردمانی اخلاق‌مدار را در کنار هم قرار دهد و توسعه‌ی شهری خراسان سیر صعودی را با سرعت هر چه تمام‌تر طی کند. از لحاظ جغرافیایی، سرزمین خراسان دارای شهرهای بسیاری بود. ابوالفدا در رابطه با حدود جغرافیایی خراسان می‌نویسد: «اهل عراق معتقد بودند که از ری تا مطلع خورشید را دربرمی‌گرفت و برخی نیز معتقد بودند که از حلوان تا مطلع خورشید را دربرمی‌گرفته است» (ابوالفدا، ۲۰۰۹: ۴۴۱). جغرافی‌نویسان مسلمان نیز تعاریف مختلفی از حدود جغرافیایی خراسان ارائه داده‌اند. برای نمونه، در کتاب حدودالعالم درباره‌ی حدود جغرافیایی خراسان چنین آمده است: «ناحیت مشرق وی هندوستان است و جنوب وی بعضی از حدود خراسان است و بعضی بیابان کرگس کوه و مغرب وی نواحی گرگان است و حدود غور و شمال وی رود جیحون است» (حدودالعالم، ۱۴۲۳: ۱۱۴).

دومین مؤلفه‌ی رشد و توسعه که متأثر از موقعیت جغرافیایی خراسان بود، وجود منابع آبی کافی در این سرزمین بود که نقش مهمی در رشد و توسعه‌ی اقتصادی شهر خراسان داشت و این سرزمین را به یکی از مناطق پرنعمت و آباد تبدیل کرده بود. برای نمونه می‌توان به گزارش‌های جغرافی‌نویسانی مانند مقدسی درباره‌ی رودهای فراوانی که در خراسان ارائه داده است، اشاره کرد. وی دراین‌رابطه می‌نویسد: «رود مروین و هرات و سگستان و بلخ از چهارگوشه‌ی غور بر می‌آمد و به خراسان سرازیر می‌شد و آن را سیراب می‌کرد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱/ ۳۳). همچنین برای آبیاری طبیعی در خراسان می‌توان از رودخانه‌های کوچک و جویبارها مانند رودخانه‌ی مرغاب و هریرود نام برد که قسمتی از اراضی این منطقه از طریق این رودخانه‌ها آبیاری می‌گردیده

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

است (حبیبی، ۱۳۶۳: ۴۶۲). منابع غنی آب زیرزمینی نیز در تولید محصولات با کیفیت کشاورزی نقش بسزایی داشت (بارتولد، ۱۳۵۲ : ۱۱۸؛ اشپولر، ۱۳۶۹: ۱۹۵/۱).

سومین مؤلفه‌ی جغرافیایی خراسان وجود معادن غنی در این سرزمین بود. معادنی که در خراسان قرار داشت یکی از شریان‌های مهم اقتصادی خراسان به شمار می‌رفت. این مؤلفه نیز نقش مهمی در رشد اقتصادی و توسعه‌ی شهری خراسان ایفا می‌کرد. اکثر مناطق خراسان دارای معادن غنی و تولیدات معدنی متنوعی بود. جغرافی‌نویسان به وجود ثروت‌های زیرزمینی در این سرزمین اشاره کرده‌اند. برای مثال، حدودالعالم به معادن غنی خراسان اشاره کرده و دراین‌رابطه می‌نویسد: «اندر وی معدن‌های زر است و سیم و گوهرهایی که از کوه خیزد» (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۸۸). مقدسی نیز از معادن الماس در خراسان سخن می‌گوید که کاربرد آن در شیشه‌بری بوده است (مقدسی، ۱۴۱۱: ۴۷/۱). ابن فقیه نیز از معادن کان فیروزه و لاجورد در خراسان صحبت کرده است. سایر نقاط خراسان از جمله نیشابور نیز دارای معادن غنی بوده که در آثار جغرافی‌نویسان به آن اشاره گردیده است (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ٤٩؛ اصطخری، ۲۰۰٤: ۲۰۵؛ مقدسی، ۱۴۱۱: ۴۷۵/۱؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۱۶۹؛ قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۸۰).

چهارمین مؤلفه‌ی جغرافیایی خراسان وجود مردمانی اخلاق‌مدار با آداب‌ورسوم و سابقه‌ی فرهنگی بسیار غنی در این سرزمین بود که هر فردی از اعراب را شیفته‌ی زندگی بین چنین مردمانی می‌کرد. مردمان این شهر مورد تمجید و ستایش مورخان و جغرافی‌نویسان مسلمان قرار گرفته‌اند، به‌طوری‌که مقدسی دراین‌رابطه می‌نویسد: «خراسانیان پی‌گیرترین مردم در فقه‌آموزی و پایبندترین مردم در راستی هستند. از پیغمبر آمده است در آینده شما را برای بازگردانیدن دین یاری خواهند کرد، چنان‌که شما آنان را زده باشید» (مقدسی، ۱۴۱۱: ۴۷۵/۱). قزوینی نیز در توصیف اخلاق‌مداری مردم خراسان می‌نویسد: «مردمش نکوروی‌ترین و خردمندترین و رادمنش‌ترینند و بیش از دیگران به دین و علم گرایش دارند» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۴۲۶). وجود چنین مردمان اخلاق‌مدار با سابقه‌ی فرهنگی غنی در این سرزمین نیز یکی از عوامل اصلی رشد و توسعه‌ی شهری خراسان به شمار می‌رود.

نتیجه

گسترش اسلام در سرزمین خراسان حامل نتایج مهمی بود که منتهی به بروز تحولاتی در بعد سیاسی، نظامی و اقتصادی در این سرزمین گردید. از نتایج مهم ورود اسلام به این سرزمین می‌توان به اسکان اعراب به دلیل موقعیت ویژه‌ای که این سرزمین داشت اشاره کرد که منجر به توسعه‌ی شهرنشینی در آن گردید. ورود اعراب

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

با جمعیت قابل توجه از قبایل مختلف و نیز گروه‌های داوطلب جهادی که علاوه بر اعراب از ملیت‌های دیگری چون ایران، عراق و روم به صفوف فاتحین پیوسته بودند، نیاز به ایجاد مکان‌هایی را در مناطق مختلف خراسان برای اسکان آن‌ها ضروری می‌کرد. از طرف دیگر، تداوم فتوحات از خراسان و ماوراءالنهر و لزوم ساخت اماکن نظامی در کنار لزوم تشکیل حاکمیت سیاسی و دینی که تجلی خود را در ساخت دارالاماره و مسجد پدیدار ساخت، در مجموع باعث توسعه‌ی شهری خراسان در عصر والیان راشدی، اموی و عباسی گردید. روند توسعه‌ی شهری خراسان در قرن دوم هجری بیشتر از قرن اول اتفاق افتاد. موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد و توان اقتصادی این سرزمین در زمینه‌ی بازرگانی و تولیدات کشاورزی و صنعتی در رشد و توسعه‌ی شهری نقش بسزایی ایفا کرد، به‌طوری‌که والیان برای بهره‌وری بیشتر از سود اقتصادی به ساخت بازارها برای دادوستد و نیز افزایش توان تولیدات کشاورزی با لایروبی نهرها و رودها دست زدند. با این اوصاف می‌توان گفت عوامل متعدد سیاسی، دینی، اقتصادی و جغرافیایی در رشد و توسعه‌ی شهری خراسان در عصر والیان تأثیر داشته است که منجر به بروز تحولات گسترده‌ای در قرن اول و به‌خصوص قرن دوم هجری در روند شهرنشینی در خراسان گردید که با تداوم این مسئله در دوره‌های بعدی، از طاهریان تا سامانیان، که خراسان مرکز حکومت و همچنین قلب تجاری سرزمین‌های اسلامی گردید توسعه‌ی شهرنشینی در خراسان بیش‌ازپیش شدت گرفت و به اوج خود رسید.

کتاب‌نامه

ابن ابی الحدید (۱۳۷۹)، جلوه‌ی تاریخ در شرح نهج‌البلاغه، ترجمه‌ی محمود مهدوی دامغانی، تهران: نی.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصار.

ابن اعثم کوفی، ابومحمد احمد (۱٤۱۱)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.

ابن حوقل النصیبی، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸)، صوره الارض، بیروت: دارصار.

ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹)، المسالک والممالک، بیروت: دارصار.

ابن دقماق، ابراهیم بن محمد بن ایدم العلایی (۱۸۰۹)، الانتصار الواسطه عقد الامصار، بیروت: دارالافاق الجدیده.

ابن عماد حنبلی (۱٤۰٦)، شذرات الذهب فی اخبارمن ذهب، بیروت: دارالاحیا التراث العربی.

ابن فقیه همدانی، احمد بن محمد بن اسحاق (۱۳٤۹)، البلدان، ترجمه‌ی ح. مسعود، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ابن قتیبه دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۱٤۱۰)، الامامه و السیاسه، بیروت: دارالاضواء.

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

ابن کثیر، ابوالوفا حافظ (۱٤۰۹)، البدایه و النهایه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابوالفداء (۱۸٤۰)، تقویم البلدان، بیروت: دارصار.
اشپولر، برتولد (۱۳٦۹)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی.
اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۲۰۰٤)، المسالک و الممالک، بیروت: دارصار.
التون، دانیل (۱۳۸۳)، تاریخ سیاسی اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی وفرهنگی.
الخطیب، عبدالله مهدی (۱۳۷۸)، حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه‌ی باقر موسوی، تهران: توکا.
الریس، ضیاءالدین (۱۳۷۳)، خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی از آغاز تا نیمه‌ی دوم قرن سوم هجری، ترجمه‌ی فتح‌علی اکبری، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۵۲)، ترکستان‌نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران: انتشارات آگاه.
بلاذری، احمد بن محمد بن یحیی (۱٤۰٤)، فتوح‌البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ـــــــــــــــــــــــ (۱٤۱۷)، انساب الاشراف، بیروت: دارالفکر.
ثابتی، مؤید (۱۳۳۵)، تاریخ نیشابور، بی‌جا: چاپخانه‌ی راه‌آهن.
حبیبی، عبدالحی (۱۳٦۳)، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، تهران: دنیای کتاب.
حتی، فیلیپ خوری (۱۸۸٦)، تاریخ العرب، بیروت: دارالکشاف.
حدودالعالم من المشرق الی المغرب (۱۳٦۲)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
حنبلی، ابن عماد (۱۹۸٦)، شدرات الذهب فی اخبار الذهب، تحقیق الارن ، دمشق ـ بیروت.
دنت، دانیل (۱۳۸٤)، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه‌ی محمدعلی موحد، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
سیرافی، جلال‌الدین (۱۲۹۹)، حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره، مصر: مطبعه اداره الوطن.
شیخ نوری، محمدامیر (۱۳۸۸)، تاریخ اسلام در آسیای مرکزی تا حمله‌ی مغول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
طبري، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۹٦۷)، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران سامانیان، تهران: سمت.
فیاض، علی‌اکبر (۱۳۹۲)، تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه تهران.

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه‌ی جهانگیر میرزا قاجار، تهران: امیرکبیر.

کندی، محمدبن یوسف (بی‌تا)، تاریخ ولاه و قضات، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳٦۳)، تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

لسترینج، گای (۱۳۸٦)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه‌ی محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.

لوبون، گوستاو (۱۳۷۸)، تمدن اسلام و عرب، ترجمه‌ی محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.

متز، آدام (۱۳٦٤)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری (یا رنسانس اسلامی)، ج ۱، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.

مظاهری، علی (۱۳۳۷)، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ترجمه‌ی مرتضی راوندی، تهران: سپهر.

مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد (۱٤۱۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، قاهره: مکتبه المدبولی.

مقریزی، تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن علی بن مقریزی (۱٤۱۸)، المواعظ و الاعتبار به ذکر الخط و الآثار، بیروت: دارالکتب العلمیه.

مکی، محمدکاظم (۱۳۸۳)، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه‌ی محمد سپهری، تهران: سمت.

مناظر احسن، محمد (۱۳۸۳)، زندگی اجتماعی در عصر عباسیان، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.

نفیسی، سعید (۱۳۳۵)، تاریخ خاندان طاهری، تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکا.

نیشابوری ثعالبی، ابومنصور عبدالملک محمد (۱۳٦۸)، لطایف المعارف، ترجمه‌ی علی‌اکبر شهابی خراسانی، مشهد: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی.

یاقوت حموی (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت: دارصار.

یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۸)، البلدان، ترجمه‌ی محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ۵.

Vambery, Arminius (1837), History of Bokhara, London: University of Resth.

Bosworth (1997), Shia, Encyclopedia of Islam, vol ix. Leiden: brill.

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]

Investigation and explanation of the affective factors in the urban development of Khorasan in the first two centuries of the Hijrah

Mohsen Bahramnejad[1]
Reza Yousefi[2]

Abstract

Khorasan was a land with a special strategic position, whose existence during the course of history was closely linked to the region's major political developments. The emergence and expansion of Islam in this land was a turning point in the history of its political developments, which ultimately led to important results such as the development of urbanization in this land. Due to the lack of resources and information about the first two centuries of the Hijrah, addressing issues related to this period of time has made the work very hard for the researchers and even prevented them from addressing the issues of this important historical period altogether. For this reason, research on this subject has more often been neglected. Using a new approach and by relying on the sources of the first two centuries of the Hijri by explaining the capacities that exist in the land of Khorasan This research tries to answer this main question. In particular, what factors played an effective role in the process of development and urbanization of Khorasan in the first two centuries of the Hijri? Findings of the research suggest that factors such as geographically privileged status and adversarial status, increasing in human resource growth due to the arrival of numerous Arab tribes and the necessity of their settlement for the continuation of military operations and the necessity of the formation of the religious-political rule; triggered the urban development of Khorasan. The purpose of this research is to identify the causes and factors that have had an impact on the urban development process in Khorasan. This descriptive-analytical study, based on the early Islam sources, explains the course of Khorasan urban development in the time of its governors.

Keywords: Khorasan, governors, urban development, caliphs, Rashedi, Umayyad, Abbasi.

[1] . Associate Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin (writer in charge)
bahramnejad@hum.ikiu.ac.ir

[2] . PhD candidate of the History of Islamic Revolutionary, Bu-Ali Sina University, Hamedan
yousefi_1365@yahoo.com

[Downloaded from urbanhistory.khu.ac.ir on 2024-04-29]